

تاریخ صد ساله جنبش های سوسیالیستی،

کارگری و کمونیستی ایران

(۱۳۸۶-۱۲۸۴)

۱- از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۴ تا انقلاب ۱۳۵۷

یونس پارسا بناب

درآمد

تاریخ پیدایش و رواج اندیشه های سوسیال-دمکراسی و شکل گیری نخستین هسته های سوسیالیستی در ایران هنوز به کاوش های بسیار نیاز دارد. آنچه درباره ی آن گفته و نوشته شده، پژوهش هایی ابتدایی است که در بسیاری موارد کامل نیستند. مسلم است که اندیشه ها و دیدگاه های سوسیالیستی برای اولین بار در تاریخ ایران توسط نویسندگان ایرانی که در سالهای ۱۲۵۹ تا ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۶-۱۸۸۰ میلادی) در خارج از مرزهای ایران برای نشریه های ایرانی برون مرزی قلم میزدند، معرفی شدند .

پس از سرنگونی دولت مترقی و اصلاح طلب میرزا حسین خان مشیرالدوله، درسراسر کشور، بار دیگر در سال ۱۲۵۹ موج سرکوب و سانسور حاکم شد و در دوره ی شانزده ساله ی استبداد ناصری (از پایان عصر صدراعظمی میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار در ۱۲۵۹ خورشیدی تا ترور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ خورشیدی) تعدادی از اصلاح طلبان و آزادیخواهانی که به ناچارایران را ترک کرده بودند، در خارج از مرزهای " ایران استبداد زده" پدیده ی نوپای مطبوعات ضد استبداد ناصری را در تبعید بنا نهادند و تاریخ معاصر ایران با مطبوعات مستقل ورق خورد. در این دوره، روشنفکران و روزنامه نگاران ایرانی در خارج از کشور با آسودگی خاطر و به دور از دخالتهای سرکوبگرانه ی " اداره انطباعات مبارکه" و سانسورچیان، " قلم را در جهت منافع ملی به کار گرفتند" و توانستند بذر اندیشه های سوسیال-دمکراسی و سوسیالیسم را به عرصه ی ادبیات سیاسی ایران بپاشند و مردم ایران را با مفاهیم اندیشه های مترقی آشنا سازند. روزنامه ی " اختر" یکی از نشریه های معتبر آن زمان بود که توسط روزنامه نگاران ایرانی در خارج از کشور انتشار می یافت ؛ این نشریه خدمات ارزنده ای در معرفی و ترویج سوسیالیسم و وقایع مربوط به قیام تاریخی " کمون پاریس" و عمر هفتاد و دو روزه ی آن انجام داد .

" اختر" به مدیریت محمد طاهر تبریزی در استانبول انتشار می یافت که با تشویق نویسندگانی چون میرزا نجفعلی خان خویی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی خان تبریزی (ناشر روزنامه ی "حکمت" در قاهره) و میرزا محمد خان کاشانی (ناشر روزنامه های "ثریا" و "پرورش" در قاهره) توانست نشریه ی " اختر" را به یکی از مهمترین منابع ترویج و گسترش اندیشه های آزادیخواهی، برابری طلبی و سوسیالیستی تبدیل سازد. برخی از نویسندگان و روزنامه نگاران " اختر" همچون میرزا آقاخان کرمانی به طور مستقیم از اندیشه های آموزگاران انقلابی و دانشمندان علوم اجتماعی نیز متأثر بود و این امر در نوشته های او که به طور مستمر در روزنامه ی " اختر" چاپ میشد، متبلور است .

میرزا آقاخان کرمانی که با پیگیری مداوم علیه استبداد ناصری قلم میزد، به مرام و جهان بینی سوسیالیسم، آنارشیزم و نیهیلیسم استناد و آنها را به خاطر " مساوات" طلبی تقدیس میکرد. او مینویسد که " مسأله مقدسه مساوات" مد نظر سوسیالیسم است و سوسیالیستها " اولین وظیفه ی انسانیت را همین میدانند". میرزا آقاخان در نوشته های خویش تأکید میکند که سوسیالیست ها خواهان "مساوات در ثروت هستند" و معتقدند که همه ی انسانها باید "در امتیازات ملی مساوی باشند" و مالکیت باید لغو گردد. زیرا به نظر او "زمین تصاحب بردار نیست، باید بین مردم مشاع باشد." او در نوشته های خویش تأکید می کند که املاک و اراضی را " جمعی بی استحقاق ربوده اند" و "از دزدی و تقلب، صاحب دولت و ثروت شده اند"، در حالی که کارگران معدن در " سوراخ های مثل گور همچون موش کور، زحمت می کشند . " به عقیده ی میرزا آقا خان کرمانی، سوسیالیست ها، آنارشیزم ها و نیهیلیست ها "با انگیزهای وصف ناپذیر و پر شور در برانداختن ریشه ی فقر و فلاکتی هستند که بر اثر شناعة و ستمگری بی انصافان عالم پیدا شده است." اینان جملگی می کوشند تا " مساوات و مواسات را در گیتی اجرا نمایند." (۱)

باید توجه کرد که سخنان و نوشته های میرزا آقا خان کرمانی تحت تاثیر جو حاکم در اواخر قرن نوزدهم میلادی کشورهای اروپای آتلانتیک و روسیه بود. جوی که جنبش های آنارشیزستی و نیهیلیستی از نیروهای اجتماعی قابل ملاحظه ای برخوردار بودند و هنوز جایگاه خود را در آن جوامع به اندیشه های منسجم سوسیالیستی، به ویژه مارکسیسم که پایه ی فلسفی و اجتماعی آن استوار بود، نداده بودند .

تا آنجا که پژوهش های مورخین تاریخ سوسیال-دمکراسی و سوسیالیسم در ایران نشان میدهد قدیمی ترین سند مشخص درباره ی مقوله ی سوسیالیسم مربوط به مقاله ای است که در روزنامه ی " ایران" با مدیریت و سردبیری محمد

حسن خان صنیع الدوله، چاپ تهران، شماره ی ۴۱۲ به تاریخ ۱۸ اسفند ۱۲۵۸ خورشیدی (۸ مارس ۱۸۸۰) به نقل از روزنامه ی "اختر" چاپ استانبول انتشار یافته است. چون این سند از نظر تاریخ انتشار اندیشه های سوسیالیستی در ایران اهمیت خاصی دارد به چند نکته درباره ی آغاز رواج افکار سوسیالیستی در کشور ایران می پردازیم .

۱ - باید خاطر نشان ساخت که این مقاله ی مستند تحت تأثیر بزرگترین واقعه ی آن زمان یعنی قیام کمون پاریس، بزرگترین جنبش کارگری قرن نوزدهم، در نهمین سالگرد آن به رشته ی تحریر در آمده است. در سال ۱۸۷۱، مردم پاریس در روز ۲۸ اسفند ۱۲۴۹ خورشیدی (۱۸ مارس ۱۸۷۱ میلادی) به رهبری کارگران انقلابی پس از شش ماه جنگ علیه ارتش اشغالگر پروس و هیأت حاکمه ی انقیاد طلب دولت فرانسه، برپایی نخستین حکومت کارگری را در تاریخ بشر اعلام نمودند. با اینکه این حکومت کارگری بیش از هفتاد و دو روز دوام نیاورد و در آخرین روزهای ماه مه و اولین روزهای ماه ژوئن سال ۱۸۷۱ توسط نیروهای نظامی دولت فرانسه با حمایت آشکار نیروهای اشغالگر پروس سرکوب گشت، اما نقطه عطفی بسیار مهم در جنبش های اجتماعی اروپا محسوب می شود که به کمون پاریس معروف گشت و در تاریخ مبارزات کارگران کشورهای مختلف جهان از اهمیت بسیاری برخوردار است. (۲) هنوز هم پس از صد و سی و پنج سال از وقوع آن، کمونیست ها، سوسیالیست ها و دیگر نیروهای برابری طلب، سالروز این پیشامد تاریخی را جشن می گیرند. تصادفی نیست که مقاله ی مستند مندرج در روزنامه ی "اختر" در ماه مارس ۱۸۸۰ (نهمین سالروز قیام کمون پاریس) نوشته شده است .

۲ - این مقاله که به خاطر رعایت مسایل امنیتی دوران استبداد ناصری بدون نام مؤلف درج گردیده است، اما بررسی سبک نگارش، استفاده از واژه ها و برخورد نظری نویسنده به وقایع مربوط به قیام کمون پاریس و توجه او به سرانجام نافرجام قیام و جهانی بینی فعالین ورهبران این قیام، نشان میدهد که این مقاله توسط میرزا آقاخان کرمانی نگاشته شده است. تعمق در اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی و بررسی جهانی بینی او به ویژه در امر برابری طلبی و مقوله هایی چون "مساوات و مواسات" و ترویج آنها در ایران گمان ما را در اینکه نویسنده ی آن مقاله ی مستند در روزنامه ی "اختر" همان میرزا آقاخان کرمانی است، به یقین تبدیل می سازد (۳) .

تا آن جا که اطلاع در دست است میرزا آقاخان کرمانی شاید نخستین نویسنده ی ایرانی است که در اواخر قرن نوزدهم مقاله ها و گزارش های بسیاری راجع به سوسیالیسم و دیگر شیوه های فکری، تهیه و منتشر کرده است. ولی سالها پیش از میرزا آقاخان کرمانی برخی از حکما و فلاسفه ی ایران نیز به مسایل برابری طلبی و اندیشه های اشتراکی توجه کرده و در نوشته های خود به آن مقوله ها پرداخته بودند. اینک به شواهدی که این ادعا را تأیید میکند می پردازیم .

۱ - سخن از سوسیالیسم و مفهوم آن در کشورهای خاورمیانه از جمله کشور ایران، پس از نیمه ی اول قرن نوزدهم رواج داشته و در آثار نویسندگان و متفکران آن دوران انعکاس یافته است. به طور مثال بررسی نوشته های حاج ملا هادی سبزواری (۴) و میرزا ابوالحسن جلوه نشان میدهد که نمونه هایی شبیه به اندیشه ی سوسیالیسم تخیلی در جهان بینی ایده آلیستی آنان وجود داشته است. اعتقاد سبزواری درباره ی مالکیت خصوصی که آن را "امری اعتباری و اضافی میدانست" در نیمه ی اول قرن نوزدهم در میان نخبگان جامعه شهرت داشت. تمایل هواخواهانه ی میرزا ابوالحسن جلوه به جنبش بابیه در دهه های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ که در بعضی عرصه ها دارای اندیشه های اشتراکی و برابری طلب بود، نیز ثبت شده اند. ابوالحسن جلوه در سالهای پر تلاطم ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۰ خورشیدی (۱۸۹۱-۱۸۹۰ میلادی) از جنبش "تحریم تنباکو" که در واقع نخستین خیزش ضد استعماری در ایران بود، حمایت جدی کرد و اندیشه های برابری طلبانه و روش سیاسی خود را ترویج داد. اما این نوع اندیشه های پراکنده و ایده آلیستی، نسبت به بافت و اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران آن زمان که استبداد پادشاهی حاکمیت مطلق داشت، نتوانست به عنوان یک جریان فکری، روند رشد طبیعی خود را طی کند و به زایش و گسترش یک جهانی بینی منسجم اجتماعی و سیاسی تبدیل گردد. این امر در مورد نویسندگان و روزنامه نگارهای لائیک و غیر مذهبی که در آن زمان برای نشریه های "اختر"، "ثریا"، "حکمت" و "پرورش" در خارج از مرزهای ایران قلم میزدند نیز صدق میکند .

۲ - همان طور که اشاره شد، میرزا آقاخان کرمانی در گزارش های خود در روزنامه ی "اختر" نیهیلیستها، سوسیالیستها و آنارشئیستها را متعلق به یک جبهه میدانست و تا آنجا که اطلاع در دست است هرگز موفق نشد که به تفاوت های اساسی این جنبش های اجتماعی آگاهی یابد. وی در مقاله ی روزنامه ی رسمی "ایران" پس از گزارشی کامل درباره ی چگونگی قیام و انقلابیون فعال حکومت ۷۲ روز کمون پاریس را که بیشتر آنها سوسیالیست و کمونیست بودند، نیهیلیست خوانده و هدف آنان را چنین توضیح داده است :

"اصل مقصود این گروه آنست که فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی بدهند و در این خصوص مؤلفین بسیار تألیفات بی شمار نوشته اند و حتی بعضی مصنفین این عقیده را جایز دانسته اند که جمیع اموال اغنیا باید بالسویه در میان فقرا تقسیم شود و در میان همه مردم اشتراک عمومی حاصل گردد ." این توضیح نشان می دهد که نویسنده ی مقاله، انقلابیون سوسیالیست و کمونیست را با نیهیلیست ها و آنارشئیست ها در یک مجموعه قرار میدهد و تفاوت اساسی سوسیالیسم مارکسیستی و سوسیالیسم غیرمارکسیستی را تمیز نمیدهد. نویسنده، بارها

سوسیالیستها و کمونیستها را که از نظر او نیهیلیست بودند، متعلق به "اهل اباحه" دانسته و تصریح میکند که هدف آنها "همان اباحه و اشتراک اموال و زنان بوده است". گفتنی است که در نیمه ی دوم قرن نوزدهم و حتی در دهه های نیمه ی اول قرن بیستم، مقوله های "اشتراک زنان"، "محو خانواده" و "جدایی کودکان از مادران"، بخشی از اتهاماتی بود که نظریه پردازان طبقات حاکم در کشورهای مختلف جهان به سوسیالیستها و کمونیستها و دیگر نیروهای برابری طلب و انقلابی نسبت میدادند. بررسی این مقاله نشان میدهد که نگارنده، با اینکه یک روشنفکر ضد نظام پادشاهی در ایران بوده و از یک نوع شیوه ی تفکر سوسیالیستی و اندیشه ی برابری طلب متأثر است، ولی به صراحت از روشی رایج و شیوه ای سنتی پیروی کرده و سوسیالیست ها، کمونیست ها، آنارشویست ها و نیهیلیست ها را زیر مجموعه ی "اهل اباحه" دانسته است .

به هر روی علیرغم تفوق جهانی ایده آلیستی و تفکر متافیزیکی در اندیشه های سوسیالیستی، حکما و نویسندگان و روزنامه نگارهای معروف آن دوره، به جرات میتوان ادعان داشت که آنها با جسارت و شهامتی که از خود نشان دادند سنگ بنای شکل گیری و رشد اندیشه های سوسیال-دمکراسی را بنا نهادند و بستر سیاسی اجتماعی کشور ایران را در آن زمان برای نفوذ و گسترش اندیشه های سوسیالیستی و کمونیستی در عصر انقلاب مشروطیت آماده ساختند .

فصل اول

جنبش های سوسیال-دمکراسی و کارگری در عصر مشروطیت

علیرغم تبلیغ و ترویج اندیشه های سوسیالیستی و سوسیال-دمکراسی در ایران توسط روزنامه نگارهای مرفقی در اواخر قرن نوزدهم، به ویژه در دوره ی پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۶ میلادی) تا آغاز انقلاب مشروطیت، جهت ساماندهی و سازماندهی عناصر سیاسی و اجتماعی که به اندیشه های سوسیالیستی و آزادیخواهی اعتقاد داشتند، تلاش های بسیاری انجام شد اما هیچ کدام موفق به ایجاد تشکل یا سازمان سیاسی نشدند. با آغاز فعالیت های سیاسی، اجتماعی در آستانه ی انقلاب مشروطیت ایران، روشنفکران ایرانی که تحت تأثیر روشنفکران و کارگران انقلابی کشورهای روسیه ی تزاری، ترکیه ی عثمانی و مصر قرار گرفته بودند، برای نخستین بار به تدارک اولین سازمان سوسیالیستی پرداختند .

سازمان همت

نخستین سازمان سیاسی ایرانی در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (۱۹۰۴ میلادی) توسط برخی از روشنفکران و کارگران و تاجر ایرانی که در جستجوی تحصیل و کار و تجارت به ایالات قفقاز روسیه ی تزاری مهاجرت کرده بودند در باکو تأسیس گردید. این سازمان که "همت" نام داشت، توسط روشنفکرانی هدایت میشد که تحت تأثیر وقایع سیاسی آن زمان با سوسیال-دمکراتهای انقلابی (بلشویک) روسیه در ایالات قفقاز، ارتباط تنگاتنگ داشتند و این سازمان در اندک مدتی، بسیاری از ایرانیان مهاجر به ویژه کارگران و دانشجویان ایرانی ساکن آن مناطق را به عضویت خود درآورد. در سالهای آغازین قرن بیستم نزدیک به سی هزار کارگر مهاجر ایرانی در شهرهای مختلف ایالات قفقاز به ویژه در شهرهای باکو، گنجه، تفلیس زندگی می کردند. در سال ۱۹۰۵، در کشاکش آغاز انقلاب مشروطیت، تعداد این کارگران به شصت و دو هزار نفر رسید. این آمار شامل کارگرانی است که دارای گذرنامه بودند و اگر کارگران ایرانی را که بدون گذرنامه و یا غیر قانونی وارد روسیه شده بودند، به این آمار اضافه کنیم، تعداد ایرانیان مقیم قفقاز نزدیک به صد هزار نفر می رسید. (۵)

فقر و فلاکت در روستاهای ایران و همچنین ورشکستگی کسبه و سرمایه داران کوچک در شهرهای ایران به خاطر رقابت های شرکت های روسیه ی تزاری و امپراطوری انگلستان موجب شد بسیاری از مردم ایران در سالهای آغازین قرن بیستم برای تلاش معاش، آواره ی شهرهای مرزی ایران و روسیه ی تزاری و ترکیه ی عثمانی شوند. بیشتر مهاجران تیره روز به مراکز صنعتی روسیه ی تزاری سرازیر میشدند که نزدیکترین آن به ایران مراکز معادن نفت باکو و حومه ی آن بود. زین العابدین مراغه ای در کتاب خود به نام "سیاحت نامه ابراهیم بیگ" درباره ی بحرانهای اقتصادی و فقر و فلاکت در روستاها از یک سو و استثمار و ستم حاکمان محلی از سوی دیگر که منجر به مهاجرت های هزاران ایرانی به خارج از کشور، به ویژه نواحی قفقاز می شدند، چنین می نویسد :

"اولا در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بیچارگان چه کنند. بعضی، از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگربگی، داروغه و کدخدا. این ناکسان در هر کس بو می بردند که پنج شاهی پول دارند به هزار گونه اسباب چینی بر او می تازند. به یکی میگویند که برادرت سرباز بود از فوج گریخته، به دیگری می آویزند که پسر عمویت چندی قبل شراب خورده، ...حتی همسایه را در عوض گناه ناکرده همسایه گرفته حبس و جریمه میکنند ."

به هر روی این مهاجرتها که سالها ادامه یافت بخش بزرگی از روشنفکران و کارگران ایرانی را با فعالیت های انقلابیون کشور میزبان آشنا ساخت. در واقع زندگی در میان کارگران آگاه، تماس با انقلابیون و شرکت در مبارزه ها و اعتصابها، اثر چشمگیری در ارتقای سطح آگاهی کارگران و نسل آنان بر جای گذاشت و آنها را آماده ی مبارزه در کشور

خویش و انتقال تجربه های ارزشمند و اندیشه های نوین سوسیالیستی به هم میهنان خود نمود. شایان توجه است که در این شرایط، وقایعی در جهان به وقوع پیوست که بدون تردید موجب تقویت روحیه ی انقلابی ایرانیان مقیم ایالات قفقاز و همچنین اعضای سازمان "همت" شد. ناکامی امپراطوری انگلیس در تسخیر کامل کشور آفریقای جنوبی، شکست روسیه ی تزاری از کشور ژاپن و از همه مهمتر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، بخش مهمی از وقایع سالهای آغازین قرن بیستم بود که بنا به نظر بسیاری از مورخین ایرانی از جمله احمد کسروی در شکل گیری و گسترش انقلاب مشروطیت ایران نقش بسزایی داشتند و دربستر چنین شرایطی بود که مؤسسين سازمان "همت" موفق شدند که بخش بزرگی از روشنفکران و کارگران ایرانی را که در آن زمان در شهرهای قفقاز مشغول تحصیل، تدریس و کار بودند به عضویت سازمان خود در آورند .

دست اندرکاران و اعضای فعال سازمان "همت" با جناح بلشویک حزب سوسیال-دمکرات کار روسیه به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین رابطه ی تشکیلاتی داشتند و به فعالین بلشویک کمکهای فراوانی می کردند. یکی از این کمک ها نقل و انتقال نشریه ها، به ویژه نسخه های روزنامه ی "ایسکرا" (اخگر) (۶)، ارگان رسمی آن بود که در اروپا در شهرهای لایپزیک، مونیخ و وین چاپ و از راه تبریز به باکو و دیگر نقاط روسیه ی تزاری می رسید. در آن زمان روزنامه ی "ایسکرا" که لنین نشر آن را برای تشکیل و تقویت یک حزب طراز نوین کارگری امری ضروری میدانست، توسط خودش و همسرش نادیا کروپسکایا در شهرهای آلمان و اتریش چاپ و به وسیله ی بلشویکها از طریق کشورهای همجوار ایران به تبریز ارسال می شد و فعالین سازمان "همت" در شهر تبریز که مدتی بعد حزب سوسیال - دمکرات (فرقه اجتماعيون-عاميون) ایران را تأسیس کردند، نسخه های "ایسکرا" را به باکو می رساندند. به طوری که از مکاتبه های دستاندرکاران و خبرنگاران "ایسکرا" مشاهده می شود این کار بسیار مهم را لنین و کروپسکایا نظارت میکردند. در نامه ای که کروپسکایا در بهار ۱۹۰۱ از سوییس به مسئول این کار در حاجی طرخان (هشترخان) نوشته است تأکید میکند :

"از طریق ایران چهار بسته فرستاده شد... چگونگی را اطلاع بده، سرعت حمل مطبوعات تا چه اندازه است؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تا بدانیم آیا این راه برای ارسال شماره های "ایسکرا" هم بدرد خور است یا اینکه تنها جزوات را از این راه [میشود] حمل نمود. آنچه میدانی بنویس ."

از محتوای این نامه چنین پیداست که تا آن موقع جزوه هایی از راه ایران به روسیه ی تزاری ارسال میشد و لنین و یارانش در صدد بوده اند که روزنامه ی "ایسکرا" را نیز از این راه به داخل روسیه بفرستند. لنین در پاسخ به نامه ی گالپرین (مسئول روزنامه ی "ایسکرا" در باکو) که دیر رسیدن مطبوعات ارسالی را دلیل نامناسب بودن این راه میدانست چنین مینویسد: "مدت زیادی نیست که ما از وین به ایران مرسولاتی ارسال داشته ایم و اظهار نظر در این باره عجولانه خواهد بود. ممکن است توفیق حاصل شود. به گیرنده در تبریز اطلاع دهید که او از برلین کتاب دریافت خواهد کرد و هنگامی که دریافت کرد رسید آن را بما بنویسید ."

مجموعه ی این مکاتبه ها و اسناد دیگر، درمی یابیم که تبریز در سال های اول قرن بیستم (۱۹۰۳-۱۹۰۱) نقش مهمی در نقل و انتقال نشریه های انقلابی مارکسیست های طرفدار لنین از اروپا به روسیه ی تزاری داشته است. گفتنی است که در این دوره فقط سوسیال-دمکراتهای تبریز متشکل در سازمان "همت" نبودند که با سوسیال-دمکراتهای روسی طرفدار لنین همکاریهای نزدیک داشتند؛ آزادیخواهان انقلابی در شهرهای دیگر ایران نیز برای افشای دستگاه مستبد حاکمیت و برای رشد یابندگی آگاهی مردم با انقلابیون روسیه در ارتباط بوده و از آنها کمک می گرفتند. از یادداشت های محمد علی تربیت چنین پیداست که مقاله های روزنامه ی معروف مخفی "روزنامه ی غیبی" توسط نویسندگان آن روزنامه، جمال واعظ، نصراله ملک المتکلمین، شیخ احمد کرمانی و ... در اصفهان نوشته و تنظیم میشد و به شهر پتروگراد (پترزبورگ و سپس لنینگراد) ارسال و پس از چاپ شدن برای توزیع به اصفهان پس فرستاده میشد. تا آنجا که اطلاع در دست است اثر معروف "رویای صادقه" به قلم ملک المتکلمین، جمال واعظ و احمد کرمانی نیز برای اولین بار در شهر پتروگراد در سال ۱۹۰۳ در چاپخانه ی "الیاس میرزا و شرکا" انتشار یافته و نسخه های آن برای توزیع به اصفهان فرستاده شده است .

با اینکه انتشار "روزنامه غیبی" در اصفهان بیشتر از چند شماره دوام نیاورد ولی با نگاهی به محتوای آن نشان میدهد که نویسندگان نشریه به همکاری های خود با انقلابیون روسیه ارج نهاده و در نوشته هایشان از حمایت بلشویکها به ویژه لنین، به نیکی یاد میکنند. ملک المتکلمین که پس از پیروزی انقلاب مشروطیت به طور مرتب در روزنامه ی معروف "روح القدس" مقاله مینوشت پیوسته اظهار اطمینان می کرد که به زودی انقلاب در روسیه نیز پیروز خواهد شد .

بیشتر اعضای سازمان "همت" و دیگر آزادیخواهان ایرانی با لنین و یارانش روابط نزدیکی داشتند و بدیهی است که پس از اینکه لنین و طرفدارانش از حزب سوسیال-دمکرات کار روسیه انشعاب کرده و جناح بلشویک حزب را به وجود آوردند، به همکاریهای خود با بلشویکها بیش از پیش افزودند. البته در میان اعضای فعال سازمان "همت" افرادی هم بودند که با اینکه سوسیالیست بودند ولی با جناح بلشویکها اختلاف داشتند و معروف ترین سوسیالیست ایرانی غیر بلشویک که در سازمان

"همت" فعالیت داشت محمد امین رسول زاده بود که مدتی بعد در سال ۱۹۰۹، در آغاز دوره ی دوم انقلاب مشروطیت به ایران بازگشت و در ایجاد "حزب دمکرات ایران" و انتشار ارگان رسمی آن حزب به نام "ایران نو" نقش برجسته ای ایفا کرد . میرزا جعفر ناطق حسین زاده از شهر خوی، عظیم عظیم زاده از شهر زنجان، میرزا اسدالله غفارزاده، سلیمان میرزا محسن اسکندری از دیگر روشنفکران ایرانی بودند که در این دوره در سازمان "همت" فعالیت داشتند و یا با آن سازمان همکاری می کردند. (۷)

اعضای فعال سازمان "همت" به جز همکاری با جناح بلشویک سوسیال-دمکراتهای روسیه، در شورای کارگران شهر باکو نیز نماینده داشتند. آنها بعد از عضوگیری و سازماندهی کارگران ایرانی در باکو و دیگر شهرهای ایالات قفقاز آنها را در ارتباط تشکیلاتی با کارگران باکو قرار میدادند، در نتیجه بدیهی بود که سوسیال-دمکراتهای بلشویک به ویژه بلشویکهای قفقاز تجارب فعالیت کارگری خود را در اختیار کارگران ایرانی قرار داده و آنها را با اندیشه ها و کنشگری انقلابی مجهز می ساختند. نریمان نریمان اف (۸) یکی از بلشویک های باکو بود که در این دوره از طریق سازمان "همت" به کارگران مهاجر ایرانی کمک های فراوانی کرد .

در آستانه انقلاب مشروطیت حدود پنج درصد مجموع کارگران مؤسسات ایالات قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) و پنجاه درصد کارگران نفت باکو را کارگران ایرانی تشکیل میدادند. بیشتر این کارگران در جنبش های کارگری این نواحی که تحت رهبری بلشویک ها سازماندهی می شدند، شرکت فعال داشتند. سال ۱۹۰۵ در دوران انقلاب مشروطیت، اعتصابات بزرگ و مستمری در بخش های مختلف صنایع نفتی باکو رخ داد که منجر به سرکوب و اخراج های دسته جمعی کارگران شد ، تعداد زیادی از کارگران ایرانی مجبور به ترک کار و بازگشت به ایران شدند. در یکی از پیامهای جلیل محمد قلی زاده مدیر مجله ی "ملانصرالدین" که مدتی بعد (در سال های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸) در ایران به شهرت رسید، چنین میخوانیم: "پس از آمدن به میهنان، مردم برهنه، گرسنه و ستمکش نظیر خودتان را گرد آورید، به آنها مژده دهید که طبقه ی کارگر روسیه بپا خاسته است. به همشهری های کارگر بگوئید که رفقای روس به آنها درود میفرستند، به آنها اطمینان دهید که اگر راه رفقای اینجا را پیش گیرند و بخواهند از یوغ استبداد رهایی یابند، اگر خواسته باشند حقوق انسانی خود را بکف آورند و نفسی به آزادی بکشند، آنگاه است که رفقای روسیه پرچم خود را به یادگار به آنها خواهند سپرد. بگذار مردم تحقیر شده و فقر زده ی کارگر شعار ما را روی پرچم بخوانند: "رنجبران روی زمین متحد شوید". بگذار بخوانند متحد شوند ."

بسیاری از کارگران پس از بازگشت به ایران به فرقه ی "اجتماعیون-عامیون ایران" که توسط اعضای فعال سازمان "همت" در شهرهای مختلف ایران به وجود آمده بود، پیوستند و در سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۶-۱۹۰۸ میلادی) در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشته و اولین اتحادیه های متشکل کارگری را در ایران پایه ریزی نمودند .

فرقه اجتماعیون - عامیون ایران

در سال ۱۹۰۵ سازمان "همت" به یاری سوسیال-دمکراتهای باکو بعضی از اعضای فعال خود را به ایران فرستاد تا به مشروطه طلبان در روند مبارزاتشان علیه استبداد کمک نمایند. مهدی اسماعیل، مهدی محمد علیخان و حاجی خان (۹) پس از ورود به آذربایجان ایران ، "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" (حزب سوسیال-دمکرات) را در شهر تبریز تشکیل دادند و پس از برقراری ارتباط تشکیلاتی با علی مُسیو به ایجاد "مرکز غیبی" اقدام کردند که به وسیله ی آن به "انجمن تبریز" که امور انقلاب مشروطیت را اداره میکرد کمک رساندند .

کربلایی علی مُسیو، یکی از تجار روشنفکر و رادیکال بازار تبریز در آغاز قرن بیستم بود. او در آستانه ی انقلاب مشروطیت در تبریز کارخانه ی بشقاب سازی چینی دایر کرد و در طی سفرهای متعدد خود به استانبول و تفریس و باکو با سوسیالیست های آن شهرها، از جمله نریمان اف رابطه ی نزدیک دوستی بر قرار ساخت. علی مُسیو به زبان فرانسه آشنایی داشت و چون در سخنرانی های خود به تاریخ انقلاب فرانسه اشاره میکرد، در میان مردم به "علی مُسیو" (۱۰) مشهور شده بود. به جز علی مُسیو که رهبر "مرکز غیبی" بود، رسول صدقیانی، محمد علی تربیت، علی دوافروش، ابوالحسن حکاک باشی، علیقلی گنجه ای، علی اکبر سراج و یوسف خَز دوز از دیگر اعضای شاخص این سازمان بودند. آنها در جریان اوج گیری انقلاب مشروطیت نه تنها از طریق "مرکز غیبی" و "انجمن تبریز" در پیشبرد اهداف مشروطیت فعالیت کردند بلکه با ایجاد مدرسه های مدرن و همچنین انتشار نشریه های دوره ی اول مشروطیت، خدمات ارزندهای به انقلاب مشروطیت ایران نمودند .

در جریان نیمه ی اول سال ۱۹۰۷ وقتی که اعضای رهبری "مرکز غیبی" که در واقع اعضای اصلی فرقه ی اجتماعیون-عامیون را در تبریز تشکیل میدادند، متوجه شدند که ضد انقلاب به نفع تزار، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را سرکوب کرد، در نتیجه پیش بینی کردند که برای حفظ انقلاب مشروطیت در ایران، بازوی نظامی خود را در تبریز به وجود آورند که توسط آن بتوانند در آینده بر علیه حرکت احتمالی ضد انقلاب از طرف نیروهای استبداد به مقاومت برخیزند. بر همین اساس اعضای رهبری "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" به ایجاد بازوی نظامی "مرکز غیبی" تحت نام "مجاهدین" اقدام کردند. ارگان رسمی آن نیز "مجاهدین" نام

داشت که به مدیریت سید محمد شبستری با لقب ابوالضیا، در بیست و دو شماره، به طور مرتب در سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز با همکاری حاجی میرزا آقا بلوری انتشار یافت. سید محمد شبستری پیش از مشروطیت روزنامه ی مرقی "الحدید" را در تبریز منتشر می ساخت و درانتشار روزنامه ی "عدالت" نیز با سید حسین خان همکاری داشت .

مجاهدین تحت رهبری علی مُسیو و با کمک رهبری سوسیال-دمکراتها پس از پیروزی مشروطیت موفق شدند، حاکمیت را در شهر تبریز کسب کنند و بدین سان "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" (سوسیال-دمکراتها) تا زمان کودتای محمد علیشاه قاجار در تیرماه ۱۲۹۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی) با برپایی "انجمن تبریز" در تبریز حکومت می کرد .

"فرقه ی اجتماعیون-عامیون" در دوره ی اول مشروطیت از مرداد ۱۲۸۵ تا تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی، تنها حزب متشکل در کشور ایران بود که پس از استقرار حاکمیت خود در تبریز، در بیشتر شهرهای ایران نیز شاخه و کمیته های حزبی خود را برای دفاع و حفظ ارزش های انقلاب مشروطیت به وجود آورد. در آن دوره مناطق شمالی ایران به علت موقعیت جغرافیایی ویژه ای که داشتند، مانند آذربایجان، خراسان، مازندران و گیلان بیشتر از دیگر استانهای ایران با اندیشه های سوسیال-دمکراسی آشنا شدند .

اواخر سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی) در مشهد نوشته ای به نام دستور نامه ی "حزب سوسیال-دمکرات ایران" از طرف مشروطه طلبان انقلابی به تصویب رسید. در واقع این دستور نامه برای ایجاد تشکیلی جهت همسو کردن مبارزات اقشار مختلف توده های مردم که در انقلاب مشروطیت منافع مشترکی داشتند، نوشته شد. ولی در سال ۱۲۸۶ خورشیدی مرامنامه و اساسنامه ی جدیدی که نسبت به دستور نامه ی قبلی مرقی تر بود به نام "جمعیت مجاهدین" در شهر مشهد به تصویب رسید که در موارد بسیاری شبیه برنامه ی "سازمان همت" بود. در این اساسنامه بیان میشود که این تشکل دارای شاخه های مختلفی در تهران، اصفهان و رشت است و هدف اصلی آن پشتیبانی از مجلس اول و قانون اساسی است، در حالی که خود را بخشی از حاکمیت نیز میداند. متون "دستورنامه" سال ۱۲۸۴ و "دستور العمل" (نظامنامه) سال ۱۲۸۶ خورشیدی که ترجمه های روسی آنها در نشریه ی "بایگانی سرخ" و در نشریه ی "مسایل تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی شرقی"، (چاپ مسکو، ۱۹۶۱) منتشر شده اند، به مثابه یگانه سند اساسنامه ای موجود برای بررسی اصول سازمانی و تکامل تاریخی حزب سوسیال-دمکرات ایران، دارای اهمیت ویژه ای هستند. (۱۱)

یکی دیگر از معروف ترین تشکل های این دوره که تحت رهبری فرقه، فعالیت میکرد "کمیته بین الطلوعین" بود که با کمک حیدرخان عمواغلی در تهران به وجود آمد که اعضای آن اسدالله خان ابوالفتح زاده، داودخان علی آبادی، سید محمد کمره ای، سید عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی، میرزاسلیمان خان میکده، حاج ابراهیم تبریزی، مشکوه الممالک، میرزا قاسم خان صدر، سید حسن تقی زاده و شیخ محسن نجم آبادی بودند .

"کمیته انقلاب"، سازمان مخفی دیگری بود که در آستانه ی انقلاب مشروطیت برای پیشبرد اهداف انقلاب در تهران به وجود آمد و برخی ازاعضای آن همچون ملک المتکلمین با "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" رابطه ی تشکیلاتی داشتند و اعضای رهبری آن ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، محمدرضا مساوات، سلیمان خان میکده، یحیی دولت آبادی، نصرت السلطان، شیخ الرئیس قاجار، سید اسدالله خرقانی و میرزا محسن، برادر صدرالعلماء بودند .

این کمیته در دوره ی اول انقلاب مشروطیت از طریق رهبری "انجمن ملی" به طور مخفی رهبری جنبش مشروطیت را در تهران رهبری می کرد. هدف این کمیته حمایت از مشروطیت و حفظ و حراست از مجلس اول بود و بعضی از رهبران این کمیته ضمن اینکه رابطه ی نزدیکی با شاخه های "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" در شهرهای مختلف ایران داشتند، با اعضای رهبری سوسیال-دمکراتهای روسیه (بخش باکو) و سازمان "همت" در ارتباط تنگاتنگ بودند .

ملک المتکلمین، عضو فعال کمیته ی "بین الطلوعین"، "کمیته انقلاب" و "انجمن ملی" در تهران بود. ملک المتکلمین و یاران نزدیک او انجمن ملی را برای ایجاد وحدت و تمرکز فعالیتهای مشروطه خواهی میان انجمن های متنوع و متعددی که در سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷ خورشیدی در تهران مشغول فعالیت بودند، به وجود آوردند. این انجمن که در آغاز انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۴ خورشیدی با ۶۰ نفر تأسیس شد، به طور مخفیانه با انتخاب ۹ نفر از میان اعضا، کمیته ی انقلاب را به وجود آورد. مهدی ملکزاده (پسر ملک المتکلمین) که در دهه ی ۱۳۳۰ خورشیدی با نگارش تاریخ جامع انقلاب مشروطیت در شش جلد به عنوان یک مورخ سیاسی معروف شد، گزارش میدهد که پدرش ملک المتکلمین و تعدادی از یارانش از جمله میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه ی "صور اسرافیل"، سید محمد رضا مساوات، مدیر روزنامه ی "مساوات" و سید جمال واعظ، یکی از سه نویسنده ی معروف کتاب جنجال برانگیز و تاریخی "رویای صادقانه" و پدر نویسنده ی نامی قرن بیستم ایران، سید محمد جمالزاده، در دوره ی اول انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۸۷ خورشیدی) از طریق انجمن ملی، کمیته ی انقلاب و کمیته ی "بین الطلوعین" به طور پنهانی رهبری جنبش مشروطه را در تهران در دست داشتند. "فرقه ی اجتماعیون-عامیون ایران" به غیر از شهرهای تبریز، مشهد و تهران در دیگر شهرهای ایران نیز شاخه های خود را دایر کرد و با ایجاد مراکز غیبی و انجمن های متعدد خدمات ارزشمندی جهت پیشرفت انقلاب نمود .

در شهر رشت "انجمن مجاهدین" یا "فرقه ی مجاهدین رشت" به عنوان شاخه ی "فرقه ی اجتماعیون-عامیون ایران" فعالیت می کرد. در ضمن در شهرهای رشت و بندر انزلی مراکز غیبی به سبک مرکز غیبی تبریز به وجود آمدند که در روند انقلاب نقش کلیدی داشتند. مهمترین مرکز غیبی به نام "کمیته ستار" در شهر رشت مستقر بود؛ این کمیته پس از کودتای محمد علیشاه علیه مشروطیت در سال ۱۲۸۷ رهبری مقاومت و مبارزه علیه ضد انقلاب را در استان گیلان در دست داشت. رهبری کمیته ی ستار و قیام رشت در دست سردار محسنی، معروف به معزالسلطان بود. (۱۳)

در بندر انزلی نیز "فرقه ی اجتماعیون-عامیون، سازمان محلی خود را به نام "فرقه ی مجاهدین انزلی" در سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی) تشکیل داد. بسیار جالب است که اعضای رهبری فرقه ی رشت و انزلی در کشاکش دوره ی دوم انقلاب مشروطیت (۱۹۰۹-۱۹۱۱) به کمک یک انقلابی و بلشویک به نام گریگوری (سرگو) اورژنیکوزه موفق شدند که برای اولین بار کتاب "مانیفست کمونیست" اثر کارل مارکس و فردریک انگلس را به فارسی ترجمه کنند. اورژنیکوزه از بلشویک های اهل گرجستان بود که پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی) مشهور شد. وی در پاییز سال ۱۲۸۸ به شهر رشت سفر کرد و تا آغاز زمستان ۱۲۹۸ در ایران زندگی می کرد. م. س. ایوانف، ایرانشناس معروف شوروی، در کتاب "انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران"، می نویسد "بنا به ابتکار اورژنیکوزه، انجمن انترناسیونال در شهر رشت تأسیس گردید که کارگران، روستاییان و پیشه وران در جلسه های آن شرکت می کردند."

اورژنیکوزه توسط میرزا کریم خان، برادر معزالسلطان، به رشت دعوت شده بود، چندی پس از ورود به ایران، با پیشنهاد مشهدی عزیز بیگ اف، یکی از پایه گذاران سازمان "همت" در باکو در ۱۲۸۳ و همچنین از اعضای کمیته ی مرکزی "فرقه اجتماعیون-عامیون ایران"، به عضویت کمیته ی مرکزی فرقه برگزیده شد. (۱۳)

بی تردید "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" بر سایر تشکیلاتها از جمله انجمن ها، شوراها و مراکز مخفی و غیبی برتری تشکیلاتی و سازمانی داشت؛ چه از لحاظ خط مشی و چه از لحاظ اهداف تبیین شده و نیز اعضای آگاه و پویا که به طور چشمگیری پیشرفته تر و منسجم تر از تشکل های دیگر در سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷ خورشیدی، در صحنه ی سیاسی ایران محسوب می شد. بدیهی است که ارتباط با انقلابیون روسیه از جمله حزب سوسیال-دمکرات روسیه (جناح بلشویک) از یک سو و فعالیتهای مؤثر برخی از رهبران "فرقه ی اجتماعیون-عامیون ایران" از سوی دیگر موجب میشد که مبارزات فرقه نسبت به بقیه ی گروهها جلوه های دیگر داشته باشد.

یکی از افرادی که در ایجاد "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" به عنوان یک حزب سراسری ایران در سالهای ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ نقش فعالی داشت، حیدرخان عمواغلی بود. حیدر عمواغلی از اوایل سال ۱۲۸۰ در شهر باکو فعالیت می کرد و همواره همراه کارگران و روشنفکران مهاجر ایرانی بود، ولی بر اثر تعقیب پلیس تزاری آنجا را ترک کرد و در سال ۱۲۸۲ به درخواست مظفرالدین شاه برای تأسیس کارخانه ی برق شهر مشهد، به ایران آمد. (۱۴) او در سال ۱۲۸۴ به تهران رفت و هسته های هفت نفری "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" را تشکیل داد و با "مرکز غیبی" شهر تبریز و رهبری فرقه در شهر باکو ارتباط تشکیلاتی برقرار کرد. بیشتر اعضای شاخه ی تهران، روشنفکران بودند که پس از مدتی در تاریخ تحولات اجتماعی کشور ایران نقش تعیین کننده ای در زمینه های مختلف ایفا کردند. ملک المتکلمین از مبارزان مشهور مشروطیت و پدر مهدی ملکزاده (مورخ معروف)، سید جمال واعظ، اصلاح طلب و "پان اسلامیت" میرزا جهانگیز خان صوراسرافیل، صادق طاهباز. محمدعلی تربیت، سلیمان میرزا اسکندری، علی اکبر دهخدا، سید کمره ای، اسدالله خان کردستانی (نماینده ی مجلس اول) و میرزا آقا، مدیر روزنامه ی "عصر انقلاب" از اعضای شاخه ی تهران بودند.

حیدر عمواغلی در سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۵ خورشیدی چندین بار به اروپا سفر کرد و در همین سفرها بود که فن ساختن بمب و استفاده از آن را فرا گرفت. وی در آغاز سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷ میلادی) دوباره به ایران بازگشت و به طور فعال در انقلاب مشروطیت شرکت نمود و در جریان سال ۱۲۸۶ تحت رهبری ستارخان، سردار انقلاب مشروطیت، فرماندهی نیروهای انقلابی در ناحیه ی شهرهای خوی تا ماکو را به عهده داشت. یکی از کارهای جالب حیدر عمواغلی در آن زمان حل مشکل نان در شهر خوی بود. محترکان که طرفدار محمد علیشاه و ضد مشروطیت بودند، گندم و آرد را انبار کرده بودند تا به گرسنگی و شرایط فلاکت بار مردم دامن بزنند تا آنها در انقلاب شرکت نکنند. حیدرعمواغلی با حمایت و همکاری ستارخان و با کاردانی و جانفشانی خویش در مدت کوتاهی که بیشتر از ده روز طول نکشید مشکل نان را در شهرخوی و کل منطقه با هوشمندی به نفع مردم حل کرد و محترکان را وادار ساخت که گندم را در اختیار مردم قرار دهند. مردم نیز برای او ترانه ای ساختند و بدین گونه از وی قدردانی کردند که خیلی زود بر سر زبانها افتاد و سپس بسیار معروف شد:

(به ترکی آذربایجانی) (به فارسی)

عمواغلی گلدی خویا عمواغلی به خوی آمد

خیولولارا قرار قویا برای خوئیها قرار و مدار گذاشت

یتیمترین قارنی دویا تا شکم یتیمان همه سیرشود

خدمات درخشان حیدر عمواوغلی در جهت پیشرفت انقلاب مشروطیت در دوره ی دوم و همچنین نقش او در ایجاد "حزب کمونیست ایران" دارای بسی اهمیت است .

همان طور که اشاره شد فعالیت شاخه ی آذربایجان "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" بسیار چشمگیر و پیشرفته تر از دیگر نقاط ایران بود. به جز حیدر عمواوغلی و علی مُسیو، برخی دیگر از روشنفکران انقلابی دیگر شهرهای آذربایجان نیز در دوره ی اول انقلاب، عضو این فرقه بودند که فعالیت بسیار مؤثری در انقلاب مشروطیت داشتند. میرزا جعفر ناطق حسین زاده از شهر خوی و عظیم عظیم زاده از شهر زنجان که در پایان دوره ی دوم انقلاب به دارآویخته شدند، میرزا اسدالله غفار زاده که مدتی بعد، یکی از مؤسسين "حزب کمونیست ایران" شد، از اعضای فعال این فرقه در آذربایجان محسوب میشدند. در پرتو جانفشانی ها و خدمات گرانبهای سوسیال-دمکراتهای آذربایجان، سخن معروف احمد کسروی اغراق نیست که "جنبش مشروطه را تهران آغازید و تبریز پاسداری کرد و به انجام رسانید؛" جانبازی ها و مبارزات مجاهدین تبریز تحت رهبری ستارخان در دوره ی "استبداد صغیر" منجر به زانو درآمدن محمد علی میرزا شد و توده های مردم را برانگیخت و نشان داد که شرقیان هم شاییده ی زندگی آزاد هستند .

رهبران و فعالین شاخه ی "فرقه ی اجتماعیون-عامیون" در تبریز در عرصه ی نظری و اندیشه های انقلابی و سیاسی نیز مقام شاخصی داشتند. وجود برخی اسناد مهم درباره ی بحث های سیاسی و نظریه پردازی انقلابیون تبریز در سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۶-۱۹۰۸ میلادی)، درجه و رشد آگاهی اعضای رهبری فرقه در تبریز را نشان میدهد. یکی از این اسناد "صورت جلسه ی شماره ی یک مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ سی نفر از سوسیال-دمکراتهای تبریز" است که از آرشیو جورج پلخانف، مارکسیست نامی روسیه در دهه ی آخر قرن نوزدهم، به دست آمده است. (۱۵) در آن جلسه دو نظر درباره ی لزوم ایجاد حزب سوسیال-دمکرات "خالص" و "مستقل" در ایران مورد مذاکره و بررسی قرار گرفت که اهمیت تاریخی دارد. طرفداران نظریه ی اول استدلال می کنند که ساختار جامعه ی ایران وارد مرحله ی تکامل سرمایه داری شده است و درکشور نطفه هایی از شکل گیری "صنعت" به وجود آمده، در نتیجه امکان کار روشنگری میان کارگران پیشرو و فعال در جهت ایجاد یک حزب "خالص" پدید آمده است. این دیدگاه بر آن است که در صورت عدم فعالیت سوسیال-دمکراتها ممکن است

"بورژوازی از پرولتاریا در جهت منافع خود استفاده کند همچنان که در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و در انقلابهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اتفاق افتاد." امروز نیز در ایران مبارزه ی فعال را مردم، یعنی در درجه ی اول عناصر فاقد مالکیت، انجام میدهند. پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی در حقیقت، به معنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود. این دیدگاه استدلال می کند که سوسیالیست های ایران نباید و "نمی توانند با نمایندگان بورژوا-دمکرات آمیخته شوند." زیرا "سوسیالیست و دمکرات دارای دو جهان بینی مختلف اند." درک از مفهوم دمکراسی یک سوسیالیست با یک دمکرات، از لحاظ پیگیری مناسبات اجتماعی و نگرش آنها نسبت به جنبش های اجتماعی و انقلاب متفاوت است. افزون بر این اگر سوسیالیستها "متکی به نقطه نظر و منافع پرولتاریا باشند با کامیابی بیشتری میتوانند در انقلاب بورژوازی شرکت کنند." لذا طرفداران این دیدگاه پیشنهاد میکردند که "گروه سوسیال-دمکرات خالص تشکیل شود، در نتیجه رهنمود میدادند که روشنفکران و کارگران آگاه و فعال ایران باید از راه تبلیغ، تهییج و تشکیل توده های کارگری برای مبارزه ی طبقاتی آماده شوند ."

نظریه ی دوم بر آن بود که در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد ساختن کارگران آگاه در یک حزب "خالص" و "مستقل" به وجود نیامده است. طرفداران این دیدگاه پیشنهاد می کردند که "فعلا صلاح است که از فعالیت سوسیال دمکراسی خالص دست برداشته، صفوف دمکراسی عام را تقویت کرده و آن را از عناصر مرتجع پاک کرد و به موازات آن به تشکل های دمکراتیک آن کمک نمود و به مثابه رادیکالترین عناصر در آن فعالیت نمود." آنها بر آن بودند که پیشنهاد آنها یک مسأله ی اصولی نیست، بلکه "مصلحت سیاسی و تدبیر تاکتیکی" است .

در آن جلسه طبق رونوشت سند، پیشنهاد و دیدگاه اول با اکثریت ۲۸ رأی در برابر ۲ رأی پذیرفته شد. ولی مسایل مورد اختلاف همچنان باقی میماند و حل نمی شود. بخشی از سوسیال-دمکراتهای تبریز به کارل کائوتسکی و جورج پلخانوف مراجعه می کنند. کائوتسکی، از مارکسیست های معروف آلمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در نامه ی خود به سوسیال-دمکراتهای تبریز علیه تشکیل و فعالیت سوسیال دمکراسی خالص و مستقل، موضع گیری میکند و خاطر نشان میکند که چون رشد اقتصادی در ایران هنوز پرولتاریای صنعتی به وجود نیآورده است، پس سوسیالیست های ایران فقط باید در مبارزه ی دمکراتیک توده ها شرکت جویند .

مطابق این سند یکی از سوسیال-دمکراتهای تبریز با نام مستعار "واسو" (خاچاطوریان) در نامه ی مورخ نوامبر ۱۹۰۸ به پلخانوف، درستی نظریه ی کائوتسکی درباره ی اوضاع و شرایط اجتماعی سیاسی ایران را مورد تردید قرار داده و مینویسد "در ایران پرولتاریا وجود دارد. در این صورت آیا سوسیال-دمکراتها حق دارند از متشکل کردن کارگران و مبارزه در جهت افزایش دستمزد آنان خودداری کنند؟"

در این نامه "واسو" اطلاعات مهمی درباره ی فعالیت سوسیال-دمکراتهای تبریز به پلخانوف ارائه میکند. او تأکید میکند که سوسیال-دمکراتهای تبریز "نفوذ زیادی" در میان کارگران دارند. کارگران نیز به سوسیال-دمکراتها احترام میگذارند. "واسو" گزارش میدهد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در جریان انقلاب مشروطیت، سه کارخانه ی چرم سازی در شهر تبریز که در مجموع دارای ۱۵۰ نفر کارگر بودند، با هماهنگی سوسیال-دمکراتها اعتصاب کردند و سرانجام در تاریخ ۳۱ اکتبر این اعتصاب به نفع کارگران پایان یافت، مزد آنها اضافه شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج نکند.

در همان زمان یکی دیگر از سوسیال-دمکراتهای شهر تبریز با نام مستعار "آرشاویز" (چلنگریان) در نامه ی خود به پلخانوف مینویسد که "سوسیال-دموکراتهای تبریز گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ و ترویج ایده های مارکسیستی را هدف خویش قرار داده اند."

مطالعه ی این اسناد، رشد سیاسی و مواضع ایدئولوژیکی و اطلاعات تشکیلاتی سوسیال-دمکراتهای تبریز را مشخص میکند. محتوای این اسناد، دستاوردهای مهمی در جنبش سوسیال دمکراسی ایران به شمار میرود که شایسته ی توجه و بررسی بیشتر است. رادیکالیسم "انجمن تبریز" به ویژه "مرکز غیبی" از رابطه ی مستقیم و مستمر آنها با فرقه ی "اجتماعیون-عامیون" نشأت می گرفت. این نهادها تحت تأثیر افکار سوسیال دمکراسی، پلاتفرم مرفقی و پیشرفتهای را در آذربایجان و نقاط دیگر ایران به مورد اجرا گذاشتند و در دوره ی اول مشروطیت که از مرداد ماه ۱۲۸۵ تا تیرماه ۱۲۸۷ طول کشید، مدارس نوینی را در تبریز و بعد در تهران بر پا ساختند و مشارکت اجتماعی ملیت های مختلف ساکن ایران، همچون ارمنی ها، آسوریها، کردها، عربها، لزگیها و گرجی ها را در شاخه های مختلف مجاهدین در شهرهای شمال ایران تقویت کردند. افزون براین، اعضای فرقه که در درون انجمنها و شاخه های مختلف مجاهدین در شهرهای شمال ایران فعالیت داشتند، موجب رشد و بالندگی این انجمن ها شدند، در ضمن با نفوذی که در انجمن ها داشتند، توانستند از طریق آنها به شکل گیری و توسعه ی اتحادیه های کارگری که در آن سالها در ایران به وجود آمده بودند، کمک های جدی نمایند. این انجمن ها که بیشتر اعضای آنها را کارگران و پیشه وران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا تشکیل میدادند، در واقع نقش وظایف و خدمات احزاب و سازمانهای سیاسی را که در آن زمان هنوز در ایران رشد نیافته بودند، ایفا میکردند؛ به همین دلیل ضروری است که به روند و شکلگیری جنبش کارگری از یک سو و گسترش انجمنها از سوی دیگر در دوره ی اول مشروطیت بپردازیم.

شکلگیری اتحادیه های کارگری

اوایل دههی قرن نوزدهم، تاریخ آغاز فروپاشی نظام مالک-رعیتی سنتی در ایران است که طی آن در نتیجه ی نفوذ و رقابتهای خانمانسوز روسیه ی تزاری و امپراطوری انگلستان شرایطی به حکومت ضعیف و فاسد ایران تحمیل شد که بر اساس آن تولیدکنندگان و تجار بورژوازی نوپای ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی قرار گرفتند. (۱۶) به طور مثال معافیت سرمایهداران و تجار خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راهداری؛ علاوه بر ارزانی محصولات خارجی موجب شد که کالاهای خارجی به تدریج در نیمهی دوم قرن نوزدهم، کالاهای ایرانی را از بازار بیرون رانده و بازرگانان و بورژوازی ایران را با ورشکستگی روبرو ساختند و به خاطر سرازیر شدن کالاهای خارجی و انتقال ثروتهای طبیعی و انسانی به خارج از مرزهای ایران، امکانات سرمایهگذاری و رشد بازار را برای بورژوازی ایران که به طور عمده تجاری بود، محدود کرد و تولید، به ویژه تولید در صنایع کوچک و نو پا دچار نقصان جدی و ساختاری شد.

روند انحطاط اقتصادی به قدری با شتاب انجام گرفت که بعضی از مورخین تاریخ اقتصاد ایران، آن را آغاز پروسه ی "نیمه مستعمره" شدن و یا جذب ایران به زنجیره ی نظام بین المللی و سرمایه ی جهانی می دانند وقتی این شرایط، گریبانگیر ایران شد، نیاز دولت و حکومت ایران به منابع مالی، بنا به علت وجود رقابت های استعمارگران کهن امپراطوری انگلستان و روسیهی تزاری افزایش یافت. کشورایران که در اواسط قرن شانزدهم (دههای ۱۵۴۰ و ۱۵۵۰ میلادی) مالیات فقط یک شهر بزرگ همچون تبریز به طور تقریبی برابر با کل مالیات کشور فرانسه بود، در اواسط قرن نوزدهم بودجهی کل کشور تا یک دهم بودجهی کشور فرانسه آن زمان کاهش یافت. میتوان گفت بازرگانی خارجی در کشور ایران تا اوایل قرن نوزدهم مازاد درآمد داشت، ولی پس از دههی ۱۸۶۰ به تدریج تحت فشار استعمارگران با کسری پرداختها و تراز بازرگانی خارجی مواجه گشت. کاهش درآمد کشور در آغاز قرن بیستم، موجب شکاف فزایندهای در موازنهی صادرات و واردات در سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴ میلادی، در آستانهی انقلاب مشروطیت شد.

محمدعلی کاتوزیان در کتاب "اقتصاد سیاسی ایران"، چاپ نهم، ۱۳۸۰ خورشیدی، در مورد شکاف در توازن صادرات و واردات کشور ایران مینویسد:

"سهم منسوجات در صادرات ایران در بین سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ میلادی به شدت پایین آمد؛ از ۶۱ به ۱۹ درصد. سهم منسوجات نخی و پشمی از ۲۳ درصد به یک درصد کل صادرات کاهش یافت. این در حالی بود که سهم پنبه از ۱ به ۷ درصد کل افزایش یافت. افزون بر این، صادرات پارچه ایران نه فقط به طور نسبی، بلکه به طور مطلق نیز کاهش یافته و از سوی دیگر

واردات پارچه (به طور مطلق) افزایش سریعی داشت و از مجموع این موارد میتوان دریافت که بر سر بازار داخلی و صنعت نساجی ایران چه آورده شده "

و سرانجام ایران چگونه از یک کشور قدرتمند آسیایی به یک کشور توسعه نیافته "پیرامونی" در اوایل قرن بیستم تبدیل گشت. (۱۷) پروسهی نیمه مستعمره شدن ایران نه تنها بورژوازی تجاری و نوپای ایران، بلکه صنعتگران شهر و روستاهای ایران را نیز به فلاکت و در بدری کشید. در حالی که بازرگانان بزرگ بورژوازی تجاری ایران توانایی آن را داشتند که با خرید اراضی و داد و ستد با سرمایه‌داران خارجی، خود را نجات داده و هستهی اصلی "بورژوازی کمپرادور" ایران را بنا نهند؛ صنعتگران کوچک با از دست دادن وسایل تولید خود و همچنین زحمتکشانشان شهر و روستا با بیکاری مزمز روبرو گشته و راه مهاجرت در پیش می‌گرفتند .

با اینکه بیشتر ایرانیان مهاجر در شهرهای ایالات قفقاز به ویژه در باکو؛ اقامت داشتند، ولی تعداد قابل توجهی نیز در نقاط دیگر روسیه ی تزاری به ویژه در شهرهای آسیای مرکزی (ترکستان غربی یا ترکستان شرقی، کشورهای تشکیل دهنده آسیای مرکزی فعلی) ساکن بودند. در دهه اول قرن بیستم، ۶۸ هزار نفر ایرانی در شهرهای مختلف ترکستان روسیه اقامت داشتند. آنها به تدریج با محیط اجتماعی کشور میزبان پیوند خورده و با دیگر عناصر اجتماعی رابطه برقرار کردند و به اتحادیه‌های کارگری که در آن مناطق توسط فعالین سوسیال-دمکرات روسیه (جناح بلشویک) در حال شکلگیری و سازماندهی بودند، پیوستند؛ به طوری که در بخشهای بعدی این نوشتار شرح داده خواهد شد، از میان مهاجرین ایرانی ساکن این شهرها برخی از کارگران ایرانی پیشرو با فعالیت و پشتکار خویش توانستند که پس از بازگشت به ایران در ترویج اندیشه‌های آزادیخواهی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری و سرانجام انتقال حزب کمونیست ایران به داخل کشور نقش بسزایی ایفا کنند. (۱۸)

مهاجرت صنعتگران و کارگران ایرانی به ایالات قفقاز و ایالات آسیای مرکزی روسیه تزاری، به ویژه به ترکمنستان و ازبکستان، علت دیگری نیزداشت و آن گسترش سریع سرمایه‌داری نوپای روس در مناطق ایالات قفقاز و آسیای مرکزی بود. نیاز روز افزون بورژوازی روس به کار ارزان و تشدید استثمار کارگران، بورژوازی روسیه را با جنبش کارگری نیرومندی تحت رهبری "حزب سوسیال دمکرات کار روسیه" روبرو ساخت. به همین دلیل ورود نیروی کار ارزان از "ممالک محروسه‌ی ایران" میتواند انحصار نیروهای کارگری مبارز در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی را شکسته و سطح دستمزد را به حداقل ممکن کاهش دهد. بنابراین، نفوذ نیروهای امپریالیستی در ایران و رقابت آنان برای استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی در ایران از یک سو و نیاز مبرم بورژوازی روسیه به کار ارزان از سوی دیگر میتوانند دو عامل عمده در مهاجرت و گسیل وسیع ایرانیان در آغاز قرن بیستم به ایالات قفقاز و آسیای مرکزی محسوب گردند. مدارک بسیاری در دسترس مورخین اقتصاد سیاسی است که نشان میدهند که دولت روسیه تزاری مهاجرت کارگران را حتی تشویق میکرد. از سال ۱۲۷۰ تا سال ۱۲۹۰ خورشیدی (۱۸۹۱-۱۸۹۱) نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر ایرانی جهت یافتن کار، راهی مناطق جنوبی قفقاز و آسیای مرکزی روسیه تزاری شدند. تنها از شهر تبریز در سال ۱۲۷۰ خورشیدی (۱۸۹۱ میلادی) نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین تعداد در سال ۱۲۸۲ خورشیدی (۱۹۰۳ میلادی) به ۳۳ هزار ویزا رسید و یک سال قبل از آغاز جنبش مشروطیت در کل کشور ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شده است. (۱۹) ضمن اینکه در همین سالها، بسیاری از کارگران و صنعتگران ایرانی، بدون اجازه رسمی و بدون پاسپورت، برای یافتن کار به طور غیر قانونی به ایالات مختلف روسیه تزاری و ترکیه ی عثمانی مهاجرت کرده‌اند .

پی‌نوئیسها :

- ۱- فریدون آدمیت، "فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"، تهران، ۱۳۴۵، صفحات ۶-۹ .
- ۲- ژلوبوفسکایا، "کمون پاریس ۱۸۷۱"، ترجمهی محمد قاضی، چاپ دوم، استنکلم، ۱۳۸۰ .
- ۳- فریدون آدمیت، "اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی"، تهران، ۱۳۵۳، صفحات ۲۳۸-۲۳۵ .
- ۴- قاسم غنی، "شرح حال مرحوم حاج ملا هادی سبزواری به قلم خودشان" در مجله ی "یادگار"، سال ۱، شماره ۲، بهار ۱۳۲۳، صفحات ۴۳-۴۷ .

هادی سبزواری متخلص به "اسرار" یکی از بزرگترین فلاسفه در دوران حکومت ناصرالدین شاه بود. آثار فلسفی او به ویژه "منظومه سبزواری" و "اسرار الحکم" از معروفترین کتب فلسفی اواسط قرن نوزدهم میلادی محسوب میشوند .

۵- طبق گزارش میرزا حسین خان تحویلدار، نویسندهی کتاب "جغرافیای اصفهان"، در دورهی سلطنت فتحعلیشاه، شهر اصفهان دارای ۱۲۵۰ کارگاه بزرگ و کوچک شعر بافی بود که در دورهی محمد شاه به ۴۸۶ کارگاه و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به ۲۴۰ کارگاه و در سال ۱۲۹۴ هجری قمری (سالهای آغازین قرن بیستم) به ۱۲ کارگاه شعر بافی کاهش یافت .

۶- روزنامه ی "ایسکرا" (جرقه یا اخگر) اولین نشریه ی مارکسیستی به زبان روسی است که توسط لنین و یارانش در تبعید انتشار مییافت. شماره نخست آن در ۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ در شهر لایپزیگ (آلمان)، شماره‌های بعدی آن در شهر مونیخ

(آلمان)، از اوایل سال ۱۹۰۲ در شهر لندن (انگلستان) و از اوایل سال ۱۹۰۳ در شهر ژنو (سوئیس) به چاپ میرسد .
۷- جعفر ناطق و عظیم عظیم زاده مدتی بعد در انقلاب مشروطیت شرکت کرده و پس از کودتای محمد علیشاه و استقرار "استبداد صغیر" در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸ میلادی)، به ترتیب در خوی و زنجان توسط قزاقان و کودتاگران به دار آویخته شدند. غفارزاده در نقل و انتقال روزنامه ی "ایسکرا" از راه تبریز- اردبیل به باکو نقش مهمی داشت و در سال ۱۲۰۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی)، عضو حزب سوسیال- دمکرات ایران شد و در سال ۱۹۱۷ از مؤسسين حزب عدالت و سپس در سال ۱۹۲۰ به رهبری حزب کمونیست ایران رسید. او چند ماه پس از رسیدن به رهبری حزب، عازم گیلان گشت تا با میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل برای شرکت در انقلاب گیلان مذاکره کند ولی به طور مرموزی در راه بازگشت به قتل رسید .

میرزا محسن اسکندری در سالهای انقلاب مشروطیت ایران حضور فعال داشت و در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن موفق به ایجاد حزب سوسیالیست ایران گشت که در بخشهای بعدی این نوشتار به تفصیل درباره ی روند تشکیل و تکوین آن حزب به ویژه در دوره ی عروج رضاشاه و کسب قدرت سیاسی در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ خورشیدی، شرح داده خواهد شد. وی پس از خلع و تبعید رضا شاه و تأسیس حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به مقام دبیر اول آن حزب انتخاب شد .

۸- نریمان نریمان اف، رهبر "حزب سوسیال- دمکرات کار روسیه" درباکو بود و برنامه ی سیاسی آن حزب را به دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی ترجمه کرده است و بخشی از مفاد آن را در برنامه ی سیاسی سازمان همت نیز ادغام کرد. او در دوره ی یک ساله ی "استبداد صغیر" محمد علیشاه با بسیج و گسیل بخشی از کادرهای با تجربه ی حزب سوسیال- دمکرات کار روسیه از باکو به ایران، کمکهای مؤثری به مشروطه طلبان کشور ایران نمود .

نریمان ف دارای آثار بسیاری از وقایع تاریخ ایران از جمله نمایشنامه های حماسی و تاریخی "گاوه آهنگر"، "تادر شاه افشار" و "آغامحمد خان قاجار" است .

۹- "تاریخ مشروطه ایران"، چاپ سال ۱۳۴۰، صفحه ۱۹۴

مشهدی اسماعیل میابی، مشهدی محمد علیخان و حاجی خان به نام "مجاهدان قفقازی" در شهر تبریز معروف شدند. آنها طبق گزارش کسروی در کتاب "تاریخ مشروطه ایران" چون از قفقاز آمده بودند وعادت داشتند که "خود رخت قفقازی به تن کنند به آن نام خوانده گردیدند و گرنه از خود ایرانیان میبودند." این سه تن همراه با دیگر فرستادگان سازمان "همت" چون افرادی مجرب و دارای "روحیه خدمت به خلق" بودند در بیشتر مواقع "پیش گام میشدند و راه به دیگران مینمودند و ... به آگاهانیدن مردم میکوشیدند." طبیعی است که حاکمین محلی (طرفداران محمد علی میرزا، ولیعهد ایران) از فعالیت و محبوبیت این مبارزان سخت به وحشت افتادند و بخشی از علمای مذهبی آنان را بی دین خواندند ولی بیشتر آزادیخواهان مشروطهطلب به آنان احترام میگذاشتند و از حضورفعال آنان درانقلاب مشروطیت استقبال کردند .

۱۰- کربلانی علی مسیو همراه دیگر آزادیخواهان از جمله میرزا علی اصغر خوئی و آقا محمد سلماسی در جریان انقلاب سال ۱۲۸۴ خورشیدی، به طور مخفی شبنامههایی تنظیم و تهیه کرده و سپس با ژلاتین چاپ و درمیان مردم به صورت گستردهای پخش میکردند. دوره ی اول انقلاب در سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی، علی مسیو به عنوان رهبر انجمن ملی و مرکز غیبی، خدمات زیادی به جنبش مشروطیت ایران کرد، در دوره ی "استبداد صغیر" قوای محمد علیشاه با حمایت قزاقهای روس پس از تسخیر شهرتبریز منزل علی مسیو را در محله ی نوبر، تاراج کردند ولی او موفق شد که از محاصره ی دشمنان مشروطیت فرار کرده و به خانه ی ستارخان در محله ی امیرخیزی پناه ببرد .

۱۱- این اساسنامه که تحت نام "دستور نامه" و یا "دستورالعمل حزب سوسیال- دمکراتهای ایرانی" منتشر شد، از این لحاظ دارای اهمیت ویژه ای است که مراحل تحول اصول تشکیلاتی فرقه ی اجتماعیون-عامیون را به روشنی آشکار میساخت. این "دستور نامه" (نظامنامه) که در نسخه ی نخستین (چاپ ۱۲۸۴) شامل ۱۴ ماده و در نسخه ی دوم (چاپ ۱۲۸۶) به ۴۷ ماده افزایش و تنظیم شده بود، سوسیال- دمکراتهای ایران را به رموز و لزوم فعالیتهای سیاسی در حوزه های خصوصی (مخفی) و حوزه های آزاد (علنی) آشنا ساخت که تعداد اعضای هر حوزه ی خصوصی را به هفت تا یازده عضو محدود مینمود .

۱۲- مهدی ملکزاده، "تاریخ مشروطیت"، تهران، ۱۳۳۸، جلد دوم، صفحات ۱۷-۲۸ .

نیروهای نظامی محمد علیشاه با حمایت و رهنمود رهبری قزاقان روسی (شاپشال و لیاخوف) پس از کودتای تیرماه ۱۲۸۷ (۲۴ ژوئن ۱۹۰۸) و استقرار "استبداد صغیر"، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ و میرزاجهانگیر خان را بازداشت، شکنجه و در باغشاه تهران به دار آویختند .

۱۳- احمد کسروی، "تاریخ هیجده ساله آذربایجان"، تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۲۷-۱۵ .

حاج حسین آقا اسکندرانی و آقاگل اسکندرانی، پیرمخان، میرزامحمدعلیخان مغازه، علی محمدخان تربیت، میرزاحسین خان کسمائی و میرزا کریمخان، برادر معز السلطان از دیگر اعضای مؤسس و فعال "کمیته ستار"، به خواست ستارخان که گاهی میگفت: "ای کاش یک شهر دیگری میشورید تا محمدعلی میرزا نمیتوانست همهی نیروی خود را برتبریزبیاورد" در اوایل سال ۱۲۸۸ خورشیدی جامهی عمل پوشاندند. سوسیال- دمکراتهای جناح بلشویک قفقاز که به کوشش میرزا کریمخان (برادر

معز السلطان) از قفقاز به گیلان آمده بودند، در تشکیل و گسترش فعالیتهای کمیتهی ستار و چندی بعد در تسخیر قزوین و سپس تهران نقش بسزایی ایفا کردند .

۱۴ - گ. ک. اورژنیکدره "مجموعه مقالات و سخنرانیها"، چاپ مسکو، ۱۹۵۶ .

اورژنیکدره در تمام مدت فعالیت خویش در ایران به ویژه در رشت که نزدیک به یک سال (۱۲۸۹-۱۲۸۸) طول کشید، با لنین رابطه و مکاتبه داشت. از نامهای که او در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۲۸۹ (۴ ژوئن ۱۹۱۰ میلادی) به لنین نوشته معلوم میشود که در آن سالها نشریههای مارکسیستی (بلشویکی) به مقصد ایران فرستاده میشد و به طور وسیعی در شهرهای مختلف ایران بین اعضای فرقهی اجتماعیون-عامیون ایران و دیگر انقلابیون مشروططلب پخش میشد. اورژنیکدره به لنین مینویسد: دربارهی آن شماره از ارگان مرکزی (منظور نشریهی "سوسیال-دمکرات" ارگان مرکزی حزب سوسیال-دمکرات روسیه - جناح بلشویکهاست) که ارسال آن را درخواست کرده بودم، در انزلی دریافت میکنم، لذا ارسال دوبارهی آنها برای من لزومی ندارد .

۱۵ - از "خاطرات" حیدرعمو اوغلی که توسط عباس اقبال آشتیانی جمعآوری شده و در شمارههای سال ۱۳۲۵ خورشیدی در مجلهی "یادگار" انتشار یافته است، چنین بر میآید که حیدرعمو اوغلی در مدتی که در خراسان میزیسته سعی و تلاش بسیاری برای تشکیل شاخهی فرقهی اجتماعیون-عامیون در مشهد نموده است. او در شهر مشهد با افرادی که تفکرات سوسیالیستی داشتند همچون مشهدی ابراهیم میلانی (کارگر) آشنا میشود. او در مشهد توفیق زیادی در تشکیل شاخهی فرقه، حاصل نمیکند و همانطور که خودش در خاطراتش شرح داده، عازم تهران میشود. حیدرعمو اوغلی در شهر مشهد اول در ماشین خانه و بعد در تجارت خانهی حمل و نقل و سپس در کارخانهی برق مشغول به کار میشود. او در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، موفق میشود که با انقلابیون تهران رابطه برقرار کند. دربارهی زندگی سیاسی حیدرعمو اوغلی در سالهای ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸-۱۹۰۱ میلادی)، به مقالههای عباس آشتیانی به نام "ورقی از تاریخ مشروطه ایران"، در مجلهی "یادگار"، شمارههای سال ۱۳۲۵ خورشیدی و رحیم رضازاده ملک به نام "حیدر خان عمو اوغلی چکیدهی انقلاب"، تهران، ۱۳۵۱ خورشیدی، مراجعه کنید .

۱۶ - م.س. ایوانف، "اسناد جدید درباره ی گروه سوسیال-دمکراسی تبریز در سال ۱۹۰۸"، در فصل نامه ی "مسایل خاورشناسی" نشریه ی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، شماره ۵ (۱۹۵۹) .

اعضای سرشناس این جلسه که همگی به اسامی مستعار معرفی شدهاند، عبارت بودند از: "واسو" (خاچاطوریان)، "تری یا"، "کاراخانیان"، "تیگران"، "سدراک اول"، "چلینگریان" و "سدراک دوم" .

۱۷ - ابراهیم رزاقی، "اقتصاد ایران"، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۲۵-۱

گفتنی است که شرایط ایران، قرنهای (تا اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی) در حوزهی سیاسی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی، موقعیت بسیار خوب و مسلطی داشت و به یقین یکی از قطبهای مهم جذب و ادغام سرمایه در جهان آن روز به شمار میآمد. ایجاد واحدهای بزرگ صنعتی و بازرگانی و وجود روابط متقابل و به هم پیوستهی اقتصادی موجود در مسیر "راه ابریشم" موجب شد تا شهرهای بزرگ صنعتی و بازرگانی پدید آید. در دورهی صفویان که عمر آن نزدیک به سه قرن طول کشید؛ اقتصاد ایران، اقتصادی متکی به خود بود و بخشهای کشاورزی و صنعتی (به ویژه صنایع دستی و نساجی) با یکدیگر هماهنگ و در مقایسه با بیشتر کشورهای آن زمان منطبق با نیازمندیهای جامعه عمل میکردند. همراه با رشد شهرهای بزرگ و صنعتی نطفههای اصلی بورژوازی تجاری در این دوره شکل گرفت و به سرعت رشد یافت. در امور تجارت خارجی امتیازهای اعطا شده به نیروهای خارجی در این دوره، بیشتر با دریافت امتیازهای متقابل همراه بود. پویایی اقتصاد ایران و رشد بورژوازی نوپای تجاری از بروز پیامدهای منفی امتیازهای اعطایی و از در غلطیدن ایران در باتلاق توسعه نیافتگی و وابستگی جلوگیری می کرد. مردم شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز، مشهد، ری و اصفهان دارای جمعیت فعالی بودند و در مسیر راه های ترانزیتی و کاروانها قرار داشتند و مناطق کرانهی دریای مدیترانه و اروپای شرقی را با کشورهای هندوستان، چین و ماچین مربوط میساختند. پس از افول و اضمحلال حاکمیت صفویه و پیدایش و رسوخ قدرتهای استعماری اروپا در کشورهای همجوار ایران و برخاستن قدرتهای جدید در مرزهای ایران از یک سو و متلاشی شدن ایران متمرکز و عروج رژیم ملوک الطوائفی و شیوع جنگهای خانمانسور قبیلهای و عشیرهای از سوی دیگر، اقتصاد ایران و بورژوازی تجاری ایران را در سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۵ میلادی از بازار گسترده و طبیعی خود محروم ساخت. در چنین شرایط بحرانی، کشور ایران به صحنهی قدرتمایی و عرصهی رویارویی نیروهای استعمارگران کهن تبدیل ساخت .

۱۸ - در باره ی تاریخ اقتصاد سیاسی ایران در دورهی ۱۸۲۸ تا ۱۹۰۰ میلادی رجوع کنید به :

-استقن آمبروز، "روند سلطه گری"، ترجمه ی احمد تابنده، تهران، ۱۳۶۳ .

-احمد اشرف، "موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران"، تهران، ۱۳۵۲ .

-چارلز عیسوی، "تاریخ اقتصاد ایران"، ترجمهی یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۲ .

۱۹ - م. سولوگوبوف، "کمونیستهای خارجی در ترکستان" ترجمه از روسی به فارسی، تاشکند، و س. ملکومف، "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان"، ترجمه از روسی به فارسی و ترکی آذربایجانی، عشق آباد، ۱۹۵۹ .